

نقش روحانیون در برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان

نگارنده: عمریاسر عرفات

چکیده

صلح به عنوان پدیده‌ی که امروزه تمامی مردم افغانستان به آن سخت نیازمند هستند، توجه ملت و جهان را بخود جلب نموده است. برای برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان از گزینه های مختلفی استفاده شده است ولی نتیجه مطلوبی از آنها بدست نیامده است.

این پژوهش با شیوه کاربردی-تحلیلی و نوع کتابخانه‌یی تنظیم گردیده است که نقش روحانیون را در برقراری و بمیان آوردن صلح و امنیت پایدار در افغانستان مورد کاوش قرار داده است. از این تحقیق چنین نتیجه حاصل می‌گردد که روحانیون نمی‌توانند در برقراری صلح و امنیت پایدار در کشور نقش کارسازی را در شرایط حاکم داشته باشند. دلایل و نظریات مختلفی مبنی بر تأیید این مطلب در این پژوهش گنجانیده شده است که بخوبی می‌تواند پاسخ درست و قابل قبولی را ارائه نماید.

واژگان کلیدی: صلح، امنیت، روحانیون و افغانستان.

Role of Clergymen in Establishment of Stable Peace and Security in Afghanistan

Author: Omar Yaser Arafat

Abstract

Peace today, is a phenomenon the people of Afghanistan truly need, therefore it has drawn the attention of both the nation and the world to itself. For the sake of a stable state of peace and security in Afghanistan various methods have been implemented and yet none of them have been able to attain the desired result.

This research is arranged in a library manner using Analytical Applications method which analyses the role of the clergymen of the country in creating and maintaining a stable state of peace and security in it.

This research proves that the clergymen of this nation are not capable of playing a sufficient role in maintaining a desired state of peace and security. Different reasons and viewpoints have been presented in this paper which will surely be enough to validate the statement issued.

Key words: Peace, security, clergymen and Afghanistan

مقدمه

سال ها جنگ در افغانستان و عدم استقرار صلح و امنیت پایدار در این کشور، باعث آن شده است که افغانان در تمامی بخش های اقتصادی، تعلیم و تربیه، صحت و ... عقب بمانند و نیز با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم کنند. گویا استقرار صلح و امنیت در افغانستان برای همگان به آرمانی دست نیافتنی مبدل گردیده است.

در این اواخر که از برگزاری جلسات مختلفی در بمیان آوردن صلح از همه جا شنیده می شود، بنظر می رسد طیف های هستند که در سهل تر شدن مذاکرات صلح و در برقراری امنیت پایدار در افغانستان نقش کارساز و مفیدی را می توانند بازی کنند. در این میان حس می گردد که روحانیون (بر اساس جایگاه مهمی که در جامعه دارند) بخوبی می توانند چنین نقش ارزنده را داشته باشند.

در این تحقیق سعی بر این شده است تا نقشی را که روحانیون در برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان دارند به مطالعه گرفته شود و بدین اساس تمرکز اصلی این پژوهش روی این سوال اختصاص یافته است، که «چه نقشی را روحانیون در برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان خواهند داشت؟». در پاسخ به این سوال فرضیه مشخص ذیل، «روحانیون براساس جایگاه والای که در جامعه افغانستان دارند، نقش کلیدی را در برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان خواهند داشت» را طرح شده است. این پژوهش که از نوع کاربردی-تحلیلی می باشد در آن از روش تحقیق کتابخانه ای استفاده خواهد شد. امید می رود که با انجام این تحقیق، بتوانیم وسیله درستی را برای رسیدن به صلح پایدار در افغانستان پیدا نموده و از آن به نحو عالی استفاده نماییم.

گفتار اول: روحانیون و جایگاه آنان در اجتماع و در طول تاریخ افغانستان

مفهوم روحانیون

روحانیون یک واژه جمع عربی بوده که از واژه مفرد روحانی گرفته شده است و در لغت آنچه مربوط به روح و روان باشد، چیزی که مربوط به عالم ملکوت باشد و یا هم معنای دانشمند و پیشوای دینی را می‌دهد (عمید؛ 1393). در فرهنگ معین روحانی منسوب به روح گفته شده که معنای پیشوای مذهبی و پارسا را می‌دهد (معین؛ 1393).

در اصطلاح نیز روحانی به مفاهیم گوناگونی ارائه شده است که به گونه نمونه به چند تعریف اکتفا میشود: «روحانی یک عالم دینی است که در راه تزکیه، تعلیم و خواندن آیات خدا بر مردم می‌کوشد و کار پیغمبران را ادامه می‌دهد. روحانی مسئولیت تلاوت آیات خدا بر مردم، تزکیه و آموزش اسلام به مردم و نشان دادن راه زندگی سالم و سعادت آفرین به مردم را بر پایه تعلیم خدا بر عهده گرفته است (بهشتی؛ 1390)». و یا به عبارتی دیگر «روحانی، دین شناس و دیندار عصر خویش، الگوی عینی اجرای دین، هادی جامعه و ناظر بر اجرای دین به منظور عروج در رسیدن انسان به کمال نهایی است.» (سایت پرسمان دانشجویی؛ 1398).

جایگاه روحانیون در اجتماع و در طول تاریخ افغانستان

در جامعه افغانستان میراثدار دین، جماعت روحانیون است که دارای عالم به ارکان و فروع شریعت بوده و حلقه وصل میان رعیت و حکمرانان نیز بوده اند. این مسأله باعث برقراری یک رابطه خاص میان نهادهای دینی، مردم و مراکز قدرت سیاسی گردیده است. بصورت واضح، قویترین قدرت اجتماعی را در مقابل اقتدار بلامنازع زمامداران، نهاد های دینی و روحانیون دارا می‌باشند. علما بنا بر ماهیت سنتی جامعه، جزو مهمترین گروه های اثرگذار در میان تمامی گروه های منزلتی بشمار می‌روند. مذهبی بودن و پایبندی توده های مردم به اساسات دین اسلام، بیش از هر عاملی زمینه های نفوذ و سلطه بلامنازع این گروه را در میان مردم باز نموده است، اما این جماعت در یک تقابل نظری- عملی با جریان ها و داده های نوین بشری قرار دارند. زیرا اساسات مطالعاتی این گروه نه اینکه با گذر زمان همگام نبوده، بل خلاف جو متغیر و متحول جوامع بشری یک نگاه جزم و ثابت انگارانه نسبت به زندگی متغیر بشری دارند. طوری که اولیویه روا در بیان مواصفات این جماعت بیان نموده است: «علما افرادی هستند باسواد ولی نه روشنفکر، آنان وفق برنامه درسی هزارساله مشترک در تمام جهان اسلام تربیت شده اند» (روا؛ ۷۶: ۱۳۶۹).

استاولسن دانشمند دنمارکی که در مورد «اسلام و سیاست در افغانستان» مطالعات عمیقی کرده از برکت برداشتی بالاتر از برداشت «اولیویه» دارد و آنرا بحیث وسیله سیاسی چنین تفسیر می‌کند: اتوریته مذهبی برای اعتبار و قبول هر جریان ایدئولوژیک بشمول قدرت بطور مشروع عامل کلیدی در جامعه اسلامی بوده و اکنون نیز می‌باشد. ادعای افراد (مذهبی - روحانی) مبنی بر اینکه اتوریته برحق با دیگران و بر موسسات اجتماعی را از جانب خداوند کسب نموده اند، بر اصل توارث یا معلولت روحانی قرار دارد ... از همین جهت است که شخصیت های مذهبی یک تهدید بالقوه برای اقتدار در دولت بوده و در سراسر تاریخ بارها حکمروای بر حال را معاف داده اند (اولسن؛ 2000م).

گفتار دوم: صلح

مفهوم صلح

صلح در دانشنامه های عمومی فارسی به معانی آشتی، دوستی، همزیستی مسالمت آمیز، مقابل جنگ و کینه و... آمده است. برای مثال دهخدا آن را معادل آشتی، سلم، تراضی میان متنازعین، سازش، هُدْنَه، مقابل حرب و جنگ (دهخدا؛ 1377). و معین آن را برابر با 1- آشتی کردن. 2- آشتی، دوستی... (معین؛ 1393) دانسته است. حکیم فردوسی گاه آن را در مقابل کینه و گاه جنگ بکار برده است:

چو بشنید از ایرانیان شهریار ز صلح وزیر خاش و از کارزار (فردوسی؛ 1385: بیت 1936)
بنابر این، در یک بررسی لغوی می‌توان معانی این فرهنگ واژه را شامل موارد زیر دانست:

1. سلم، سلامتی، امنیت و آرامش،
 2. اتفاق و اتحاد،
 3. نیکو ساختن امری و چیزی،
 4. همزیستی مسالمت آمیز و با هم در امنیت زیستن،
 5. ضد جنگ و حرب و فتنه یا حالت فقدان جنگ و ناامنی
- در اصطلاح عام و کلی مفهوم صلح به معنای رایج و حداقلی اش یعنی فقدان جنگ (جمشیدی؛ 1396) یا نبود جنگ و خشونت عریان و آشکار در سطح بین المللی (دهقانی فیروزآبادی؛ 1386: 91) اما امروزه این فرهنگواژه دارای معنایی گسترده تر و فراگیر از فقدان جنگ می باشد. به لحاظ اصطلاحی، صلح دارای معنای مثبت شرایطی آرام، بی دغدغه و خالی از تشویش، کشمکش و ستیز و در کل وجود شرایط همه جانبه امن است (جمشیدی؛ 1396).
- در سیاست، صلح غالباً به معنای وجود آرامش و امنیت و فقدان جنگ و تهدید است. امید می نویسد: صلح در اصطلاح سیاست، دست کشیدن از جنگ با عقد قرارداد است (عمید؛ 1393). همچنین، صلح عبارتست از: «حالت آرامش داخلی در یک کشور و روابط عادی با کشورهای دیگر، فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید...» (آقابخشی؛ 1363: 192) بر این مبنا، عناصر اصلی: صلح، همزیستی مسالمت آمیز در روابط بین الملل، رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق سیاسی، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورهاست. در این معنا صلح نقطه مقابل جنگ (نبود جنگ) نیست بلکه آنتی تر خشونت آشکار و پنهان و به یک تعبیر کار کردی، ناظر بر نبود مرگ است (ساعد؛ 1389: 9) در این تعریف صلح مفهومی انسانی و عام دارد.

بطور کلی، امروزه، در قاموس سیاسی، سه تعبیر از صلح، مطرح است:

1. صلح در مقابل جنگ، یا صلح به معنای نبود جنگ که تعریف سلبی و حداقلی است. در این تعریف، صلح مکانیسم و ابزاری است سازنده که می تواند به حل منازعات کمک نماید. به بیان دیگر دیپلماسی و گفتگوی سازنده با در نظر گرفتن حقوق طرفین تنها طریق دستیابی به برقراری صلح، ثبات و امنیت جهانی است (Noziek; 1974: 57).
2. صلح به معنای وجود امنیت و آرامش با «حالتی است که در آن مساله تهدید بالقوه و بالفعل نیز وجود ندارد». (جمشیدی؛ 1396) این تعریف از صلح مثبت و حداکثری است.
3. صلح به معنای نفی زور و خشونت برای رسیدن به امنیت، که این معنا از صلح، حد واسطی میان دو معنای قبلی است.

انواع صلح

صلح از طریق وحشت

صلح از طریق وحشت یا شبه جنگ مصادیقی از دوران جنگ سرد بود که از یک اختلاف و منازعه غیر نظامی که در آن تمام عوامل و ابزار سیاسی و استراتژی ارباب متقابل حریفان دیگر به کار برده می شد.

سیاست اصولی مرتبط با آن عبارت بود از پرهیز از وقوع جنگ یا به عبارت ساده تر، احتراز از به کار گیری سلاح گرم بدون آنکه آتش خصومت و تهدید و ارباب خاموش شده باشد (شفیعی؛ 1398).

صلح الهی

صلح الهی کوششی بود در راه تنظیم مقررات جنگ که توسط شورای لاتران در سال 1905 تعمیم داده شد این نهاد، غیر جنگجویان، کلیسائیان، کودکان، زنان، افراد بی سلاح، اموال متبرکه مانند اموال کلیسا و اموالی که از نظر اقتصادی مفید است، مانند ابزار کشاورزی - محصولات کشاورزی، حیوانات اهلی باید از تعرض مصون می ماندند و حریم آنها حفظ می گردید (شفیعی؛ 1398).

صلح پایدار

استقرار یک صلح پایدار و جلوگیری از جنگ، از قدیم الایام مورد توجه فلاسفه، متفکرین بزرگ بوده است و آنان در نوشته های خود در جهت تاسیس و ایجاد یک سازمان بین المللی که بتواند حافظ صلح و امنیت جهانی باشد ارائه کرده اند که عملاً با استقبال چندانی مواجه نگردیده است در اوایل قرن نوزدهم افکار و نظریات متفکران و فلاسفه در زمینه تشکیل و تاسیس یک سازمان دائمی جهانی مورد توجه سیاستمداران قرار گرفت.

از نظر کانت یک نظام حقوقی مبتنی بر اخلاق از شرایط انکار ناپذیر تحقق صلح پایدار است و آن البته علت لازم است بدون اینکه علت کافی باشد (شفیعی؛ 1398).

صلح رومی

صلح رومی صلحی است که آن برابری و مساوات کشورها هنوز مفهومی نداشت به همین سبب کشورهای که با زور یا میل به امپراطوری روم ملحق می شدند برغم ویژگیهای زانی، نژادی و جغرافیایی، تاریخی و مذهبی و عرفی و یا غالباً برغم سازمان کومنتی و فرهنگ غنی و برتر (یونان و خاورمیانه) نه تنها رومیها راری نمی کردند بلکه از هر جهت مطیع و دست نشانده آنها بودند. از مصادیق صلح رومی در زمان ما صلح بریتانیایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در خلیج فارس و صلح آمریکایی در زمان حاضر می آید (شفیعی؛ 1398).

صلح سرد

اصطلاح صلح سرد در مورد رابطه دو یا چند کشور به کار می رود که پس از یک دوره جنگ و کشمکش با یکدیگر صلح کرده باشند اما بین آنها تفاهم و دوستی برقرار نباشد اصطلاح صلح سرد نخستین بار در سال 1985 برای بیان عدم وجود نزدیکی و گرمی در رابط میان مصر و اسرائیل به کار برده شد (شفیعی؛ 1398).

صلح مسلح

صلح مسلح در تاریخ روابط بین الملل دوران مابین سالهای 1871 تا 1914 است. در این مدت دولتهای اروپایی شدیداً به توسعه تسلیحاتی و رقابت میان خود می پردازند و علی رغم بحرانهای که هر یک به تنهایی می توانست آتش جنگ را در قاره اروپا برافروزد آتش جنگ تا سال 1914 آغاز نگردید تا آن تاریخ اروپا صلح شکننده در قالب اتحادیه ها و ضد اتحادیه ها را سپری کرد (شفیعی؛ 1398).

روش های حل منازعه و رسیدن به صلح

منازعه در جوامع انسانی بنابر عواملی به میان می آید و به محض از میان رفتن عوامل و حل شدن مسائل آن، پایان می یابد. در مجموع، برای حل منازعه سه روش وجود دارد:

- 1- استفاده از قوه قهریه که به غلبه نظامی یک طرف منجر می گردد؛
- 2- مذاکره از طریق گفتگوهای صلح؛
- 3- ترکیب هم زمان استفاده از قوه قهریه و مذاکره که مستلزم فشار در میدان جنگ در حین تلاش ها برای انجام مذاکرات می باشد.

مناسب بودن هر یک از این سه روش در یک منازعه، به توانایی نسبی طرف های جنگ، نوع، ابعاد، و مراحل منازعه، و انتظارات متقابل طرفها از نتایج منازعه بستگی دارد. به هر صورت، یک منازعه تنها زمانی پایان می یابد که طرف های منازعه به این نتیجه برسند که از ختم جنگ بیشتر از دوام آن سود می برند (ابراهیمی؛ 1397: 9).

اهمیت صلح در افغانستان

کشورهایی که به طمع رسیدن به مدارج ترقی و انکشاف و رشد اقتصادی شب و روز می گذرانند و با تمام جد و جهد که از خویش به خرج می دهند، دستیابی را بدان محال می یابند، نتیجه اش همانا عدم صلح و امنیت تلقی می شود. اکثراً کشورهای که درگیر جنگ و ستیز اند، علاوه از اینکه رشد اقتصادی شان بطلی است چه بسا که انکشاف و ترقی اقتصادی هم ندارند، از جانب دیگر عقبگرد اقتصادی را نیز تجربه می نمایند. افغان ها در طول زندگی دشوار شان جنگ ها و نا بسامانی های غیر قابل باوری را تجربه کرده اند، چنانچه اوضاع و احوال ناگوار اجتماعی باعث کندی رشد اقتصادی شهروندان نیز گردیده است. در سرزمینی که درگیری و منازعات در آن شعله ور است، علاوه از اینکه سرمایه گذاری آنچنانی صورت نمی گیرد اگر سرمایه اندکی هم در میان باشد، صاحبان اش به هر نحو ممکن به خروج دارایی های شان مبادرت می ورزند. در چنین حالتی که فرار سرمایه جریان داشته باشد، بیگمان فقر و درماندگی گسترش می یابد، از رشد و انکشاف اقتصادی خبری نیست، بازرگانان علاقه ای به سرمایه گذاری ولو که منفعت قابل ملاحظه ای هم برایشان متصور باشد، از خویش بروز نمی دهند. بنابراین اگر می خواهیم که دروازه های ترقی و رفاه اقتصادی به رخ ما گشوده شود، لابد به منظور تامین نظم، ثبات و امنیت در کشور بکوشیم و نگذاریم تا فرصت ها از دست برود و کشور در ورطه بد ثباتی غوطه ور بماند. با توجه به نکات و ادله های که در فوق متذکر شدیم به این نتیجه می رسیم که نقش امنیت در رشد و بالندگی اقتصادی در یک کشور، از جمله فاکتورهای مهم و بنیادی بشمار می رود و نهایت برجسته می باشد (شبکه اطلاع رسانی افغانستان؛ 1398).

حکومت افغانستان و جامعه بین المللی به روزهای ۲۷ و ۲۸ نوامبر ۲۰۱۸ در مقر سازمان ملل متحد در ژنیو برای تجدید مشارکت و همکاری شان برای صلح، رفاه و خودکفایی افغانستان، دیدار نمودند. در این نشست روی مسایل اساسی و مهم بحث شد، یکی از موضوعاتی که اشتراک کنندگان در آن توافق نظر داشتند این بود که صلح برای توسعه پایدار افغانستان امری ضروری و حتمی است (سایت یوناما؛ 1398).

گفتار سوم: نقش روحانیون در برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان

برقراری صلح در افغانستان یکی از پیچیده ترین و اساسی ترین کارهای است که در سالیان گذشته تمرکز زیادی بر روی آن صورت گرفته است. در این میان هرازچندگاهی تلاش هایی صورت گرفته تا از طریق روحانیون در افغانستان، آبی بر آتش جنگ ریخته شود و روحانیون در افغانستان جنگجویان

و به‌خصوص طالبان را تشویق نمایند که دست از سلاح بردارند. گردهمایی علمای دینی افغانستان، پاکستان و اندونزی در جاکارتا و محکوم نمودن و جایز ندانستن حملات انتحاری از نظر اسلام، تازه‌ترین نمونه‌ی این تلاش‌هاست (سایت دویچوله در؛ 1398). افغانستان در حدود چهار دهه‌ی اخیر شاهد جنگ‌های متفاوتی بوده است اما همیشه حداقل یکی از طرف‌های درگیر، مدعای دینی داشته و به نام دفاع از اسلام علم جنگ برافراشته است. به عبارت دیگر همیشه ردپای دین در جنگ‌های خونین نه تنها سه دهه‌ی افغانستان بلکه در سرتاسر تاریخ آن قابل مشاهده است. به همین خاطر کسانی که به نحوی سعی در آوردن صلح و خاتمه بخشیدن به جنگ داشته‌اند، برخی اوقات تلاش کرده‌اند تا از منظر دینی و مذهبی از جنگ جلوگیری نمایند و یا حداقل امکان توجیه جنگ به دلیل دین و مذهب را سلب کنند. چنین کوشش‌هایی در طول چهار دهه‌ی اخیر و به‌خصوص در دوران بعد از ۲۰۰۱ توفیق چندانی به دست نیاورده است. اکنون وقت آن است که نگاهی ریشه‌ی‌تر و عمیق‌تر به چنین تلاش‌هایی انداخت و میزان انطباق آن‌ها با واقعیت موجود در افغانستان را سنجید.

در اینجا سوالی خلق می‌گردد که آیا روحانیون بر مردم و جنگجویان در افغانستان نفوذ موثری دارند؟ با توجه به مشاهدات و تجربه‌های روزمره این امر که (روحانیون بر مردم و جنگجویان در افغانستان نفوذ موثری دارند) درست به نظر می‌رسد. کافیست به میزان اقبال توده‌ی مردم در افغانستان به دعوت‌های دینی و مذهبی و همچنین میزان رجوع مردم به علمای دین در جوانب مختلف زندگی اجتماعی و فردی نگریسته شود تا میزان نفوذ علمای دین را درک نماییم. این نفوذ بر مردم عادی در بسیاری از جوانب و ابعاد حتا به مراتب از نفوذ دولت و حکومت بیشتر است. علمای دینی قوی‌ترین و گسترده‌ترین کانال تأثیرگذاری و دسترسی مستقیم، دو طرفه و رودرو به توده‌های مردم در افغانستان را تحت عنوان مساجد در اختیار دارند. در جایی که هیچ نشانی از حکومت و نظم و قانون وجود ندارد، باز هم مساجد و علمای دین هم‌پیمان با روسا و ریش‌سفیدان قبیله حضور دارند. در این زمینه علمای دینی شاید هیچ رقیب و شریکی و قدرت نظارت‌کننده‌ی نداشته باشند. از جمله شواهد دیگر نفوذ موثر علمای دین بر مردم و جنگجویان در افغانستان، لیست رهبران احزاب و شخصیت‌های سیاسی و جهادی و اثرگذار و نگاهی به پیشینه‌ی آن‌ها می‌باشد. بسیاری از این رهبران، در ابتدا علمای دینی بوده‌اند که به واسطه‌ی شناخته شدن‌شان به عنوان عالم دینی اندک اندک قدرت گرفته و جایگاه فعلی خویش را در نظم اجتماعی افغانستان یافته‌اند. اما در مورد نفوذ علمای دینی بر جنگجویان نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت و نفوذ علمای دین را بر جنگجویان به اندازه‌ی نفوذشان بر مردم عادی دانست. در واقع جنگجویان پس از ورود به صحنه‌ی جنگ وارد نظم جدیدی در ذهن و زندگی خویش می‌شوند که باید با مذاقه‌ی بیشتری به آن نگریست. درست است که انگیزه‌های دینی همیشه در نزاع‌ها و جنگ‌های افغانستان پررنگ بوده‌اند، و دعوت‌های دینی به جهاد علیه خارجی‌ان، کافران، مرتدین و... بسیج‌کننده‌ی مردم عادی به سوی جنگ و خشونت بوده است، اما از سوی دیگر، مخصوصاً در برهه‌های طولانی جنگ، همچون سه دهه‌ی اخیر، آهسته‌آهسته مکانیزم دیگری نیز شکل گرفته است. کم‌کم شاهد آن بوده‌ایم که جنگجویان و جنگ‌سالاران دیگر سربازان بی‌چون و چرای عالمان دینی نشده‌اند، بلکه خود حکم کرده‌اند که چه چیزی دینی و چه چیزی ضد دین است و کدام عالم دینی، هدایت یافته است و کدام عالم دینی گمراه می‌باشد. به‌واقع نظم جنگ و قدرت و ساختار منافع جنگجویان در افغانستان بعد از مدتی آن‌چنان پررنگ می‌گردد که این بار خود عامل تعیین‌کننده و دستوردهنده به عالمان دینی و دین می‌شوند و این فرماندهان جنگی هستند که بر علمای دین نفوذ موثر اعمال می‌کنند و نه برعکس. جنگجویان و شورشیان همچون غول چراغ وقتی که از چراغ بیرون آمدند، و به افسون قدرت و نظم جنگ خو گرفتند، دیگر به آسانی به

درون چراغ باز نمی‌گردند. سکوت، عدم تقبیح و موضع‌گیری صریح و سرتاسری علمای دینی در برابر اعمال خلاف ارزش‌های اولیه‌ی اخلاقی همچون حملات انتحاری، ترور، کشتار مردم عادی، تجاوز جنسی به عاملین حملات انتحاری در حین آموزش به آن‌ها، شکنجه و قتل فجیع مخالفان، ناامنی راه‌ها، از بین بردن زیرساخت‌های اقتصادی جامعه همچون راه‌های مواصلاتی و شبکه‌های مخابراتی، کشت و تجارت مواد مخدر، و... و همچنین ترور عالمان دینی انگشت‌شمار مخالف چنین اقداماتی توسط طالبان، همگی نشان از چیرگی غول جنگ‌سالاران و شورشیان بر علمای دین و تهدید شدن از سوی آنان می‌باشد (جعفری؛ 1398).

تلاش های علما در برقراری صلح و امنیت و نتایج آنها

نمی‌توان از توجه خاص عده از روحانیون در ایجاد و برقراری صلح و امنیت پایدار چشم پوشی نمود ولی این تلاش ها به هر اندازه که بوده است نتوانسته تاحال کارساز باشد و حتا نتوانسته است پروسه صلح را سهل تر نماید.

در ایجا به مطالعه یک نمونه از این تلاش ها می‌پردازیم:

گرده همایی گسترده شورای علمای افغانستان در کابل: در این گردهمایی علمای افغانستان از سراسر این کشور در خیمه لویه جرگه گردهم آمده بودند و برای نخستین بار به صورت واضح و آشکار دیدگاه شورای علما را در مورد جنگ و حملات انتحاری در این کشور اعلام کردند.

در اعلامیه شورای علمای افغانستان که روز دوشنبه توسط خدابخش محسنی در خیمه لویه جرگه خوانده شد، آمده است: «ما علما بعد از تحلیل و ارزیابی عمیق وضعیت جاری به این باور هستیم که اجماع ملی، منطقوی و بین‌المللی برای صلح ایجاد گردیده و پیشنهاد مخلصانه حکومت افغانستان دال بر این موضوع است. فلذا بالای طالبان صدا می‌کنیم که مذاکرات مستقیم یگانه طریقه ایست که راه حل در آن دریافت خواهد شد».

براساس اعلامیه شورای علما، جنگ طالبان و سایر گروه‌های مسلح علیه دولت افغانستان جواز شرعی ندارد. در این اعلامیه آمده است: «مبارزه مسلحانه و انجام سایر اعمال تحت نام جهاد در مقابل جمهوری اسلامی افغانستان که ۹۹ درصد مردم آن مسلمان است و قانون اساسی آن نیز در سطح منطقه از همه بیشتر اسلامی می‌باشد، هیچگونه جواز شرعی ندارد».

در این فتوا علاوه بر مسایل جنگ و صلح، تاکید شده که دولت افغانستان باید در برابر فساد، مواد مخدر، نفاق و تبعیض مبارزه نماید و اجازه ندهد که این عوامل بیش از این جامعه افغانستان را به سوی نابودی بکشاند. در اعلامیه آمده است که از ابراز نظرهای تفرقه‌افگانه در شبکه‌های اجتماعی که سبب نفاق در بین مردم افغانستان می‌شود، جلوگیری شود.

هرچند شورای علمای افغانستان پیش از این نیز با نشر اعلامیه‌ها جنگ کنونی را غیرشرعی اعلام کرده بودند اما این نخستین بار است که علمای سراسر افغانستان در یک گردهمایی گسترده دست به چنین اقدامی می‌زنند.

در حالی که علمای افغانستان پیش از این در رابطه به انجام حملات انتحاری ساکت بودند و در موارد بسیار محدود ابراز نظر می‌کردند؛ اما در اعلامیه امروزی علما آمده است که حملات انتحاری حرام

است: «در اسلام انتحار و انفجار هیچ نوع اساس شرعی ندارد. پس به همین دلیل تمام حملات انتحاری، ترور، قطاع الطریقی و هراس افگنی به صورت قطع حرام می‌باشد. ارتکاب، تمویل و مساعدت آن‌ها ناروا و غیرشرعی می‌باشد».

در اعلامیه این شورا آمده است که با گسترش جنگ، افغان‌های بیشتری کشته می‌شوند و این کشتارها جنبه دینی و شرعی ندارد: «با درنظرداشت این که جنگ در افغانستان روز به روز طولانی می‌شود و در این جنگ روزانه ده‌ها تن از طرفین و مردم عام کشته می‌شوند و با تداوم جنگ هیچگونه فایده مرتب نشده، بلکه منفعت آن را دشمنان به دست می‌آورند. فلذا از طرفین جنگ به مذاکرات صلح حاضر شده و به این مصیبت نقطه پایان بگذارند» (سایت دویچه وله دری؛ 1398).

پاسخ مخالفان در برابر این گرده همایی:

درست در پایان این گردهمایی و در زمانی که اشتراک کنندگان از خیمه لویه جرگه بیرون می‌شدند، یک مهاجم انتحاری مواد همراهش را در دروازه ورودی لویه جرگه منفجر کرد. مقام‌های امنیتی گفته‌اند که در این حمله ۱۴ کشته شده‌اند. هفت تن از کشته شدگان عالم دینی، چهار نیروی امنیتی و سه تن دیگر که هنوز هویت آن‌ها تثبیت نشده در میان کشته شدگان‌اند. تعداد زخمی‌های این رویداد نیز به ۱۷ تن رسیده است.

لحظاتی پس از این انفجار، یک ماین مغناطیسی در منطقه کوته سنگی کابل موتر رنجر پولیس را هدف قرار داد که در نتیجه انفجار آن سه تن زخمی شدند (همان؛ 1398).

عدم توافق همه روحانیون در تلاش برای بوجود آمدن صلح و امنیت پایدار در کشور

بنابر موجود بودن افکار و ایده‌های مختلف در میان روحانیون، آنان در نشست اخیر جاکارتا حتا حاضر نشدند «فتوا»ی تحریم جنگ در افغانستان را بدهند و این خود عدم اتحاد منسجم علما در حل منازعه و برقراری صلح را می‌رساند. شدت ناکامی تلاش‌های صلح از طریق روحانیون به حدی است که عده‌یی دیگر از همین روحانیون با استفاده از توجیهات مذهبی و دینی در تنور جنگ و کشتار و حملات انتحاری می‌دمند و ظاهراً صدای‌شان بسیار رساتر و قابل قبول‌تر برای مخاطبان‌شان می‌باشد.

بگونه مثال: ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان مسلح حمله انتحاری را در اسلام روا دانسته و می‌گوید که عالمان جید دینی افغانستان به آنان فتوا داده و حملات انتحاری را روا خوانده‌اند (شایان؛ 1398).

اعضای شورای علمای افغانستان می‌گویند در مورد حملات انتحاری و جنگ فعلی بارها فتوا صادر کرده، اما به‌گفته آنان جنگ جاری در کشور بیشتر جنبه سیاسی دارد از همین رو نتیجه نداده است.

شهزاده شاهد یک عضو این شورا در یک مصاحبه با رادیو آزادی گفت، علمای افغان در پانزده سال گذشته نه‌تنها بر ضد جنگ جاری و حملات انتحاری فتوا صادر کرده بلکه علمای پاکستانی را نیز تشویق کرده که در ختم جنگ جاری همکاری کنند.

او افزود که «این جنگ تنها بر اساس فتوا شروع نشده و با این فتواها ختم هم نمی‌شود، این جنگ عوامل سیاسی، اقتصادی دارد، این‌جا کشورهای منطقه و جهان است و همه هدف‌شان را دنبال می‌کنند و اگر این جنگ تنها میان افغان‌ها باشد، احتمالاً نقش علما برجسته‌تر باشد» (همان؛ 1398).

چهار سال قبل شورای علمای افغانستان با نشر یک اعلامیه گفته بود، خودکشی در اسلام حرام است و هر کسیکه حمله انتحاری می‌کند مستحق جنت نیست.

پیش از آن شیخ عبدالعزيز بن عبدالله رهبر بزرگ مذهبی عربستان با صادر کردن یک فتوا حمله انتحاری را جنایت بزرگ خوانده و گفته بود، هر کسیکه حمله انتحاری می‌کند به جهنم خواهد رفت (همان؛ 1398).

بر اساس گزارشی که سایت رسمی دویچه وله دری بنشر رسانده است گفته شده شهروندان عادی افغانستان به این باورند، اگر شورای علمای افغانستان شانزده سال پیش، بعد از ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ حکومت را از نظر دینی مشروعیت می‌دادند و در اولین سالهای جنگ، واکنش نشان می‌دادند و اعلام می‌کردند که این جنگ جهاد نیست، ممکن است جنگ افغانستان به این اندازه گسترش نمی‌یافت (سایت دویچوله دری؛ 1398).

محمد اسلم یک شهروند افغانستان با تایید این دیدگاه گفت: «به نظرم اگر شانزده سال یا ده سال پیش این فتوا را می‌دادند خوبتر می‌بود. این کار را علما باید زودتر می‌کردند. در این چند سال مردم بسیار زیاد کشته شدند هر روز مردم کشته می‌شوند».

سمیع الله شهروند دیگر افغانستان نیز به این باور است که در جنگ افغانستان مردم همین کشور کشته می‌شوند و این جنگ جهاد نیست: «این جنگ مستقیم علیه مردم بیگناه و بیچاره که در روی کراچی و روی سرک هستند، کشته میشوند. ما یک روز ندیدیم که امریکایی کشته شوند همه مردم بیچاره کشته می‌شوند».

علمای افغانستان در شانزده سال گذشته ترجیح می‌دادند که در مورد جنگ و حملات انتحاری سکوت کنند. از سوی دیگر علمای دینی نیز به دو دسته تقسیم شده اند. دسته ای که فکر می‌کند جنگ کنونی جواز شرعی ندارد و دسته دیگر که همواره به سود طالبان تبلیغ می‌کنند و جنگ کنونی را روا می‌دارند.

سوال اساسی این است که آیا فتوای علمای دینی می‌تواند از "مشروعیت مذهبی" جنگ توسط طالبان بکاهد و در برقراری صلح و امنیت پایدار کمک کند یاخیر. سناالله مخلص تحلیلگر مسایل سیاسی می‌گوید این فتوا بر آنهایی که به دلایل مذهبی می‌جنگند، تاثیر خواهد گذاشت: «فتوا عموماً تاثیر دارد. مردم افغانستان حالا می‌دانند که دلیل جنگ چیست. این فتوا بر آن عده از طالبان و مردم تاثیر دارد که خود تفکیک حلال و حرام را کرده نمی‌توانند».

در همین حال نصرت الله حقپال آگاه امور سیاسی می‌گوید، چنین فتواها ذهنیت شماری از جنگجویان طالبان را تغییر خواهد داد: «ممکن این فتوا تاثیر ابتدایی داشته باشد و شک و تردید را در ذهن یک تعداد از جنگجویان ایجاد خواهد کرد، ولی سرنوشت جنگ توسط این فتوا تعیین نمیشود» (همان؛ 1398).

برای برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان نظریات و دیدگاههای مختلفی وجود دارد بگونه مثال جنرال جوزف ووتل، فرمانده عمومی نیروهای امریکایی می‌گوید: برای رسیدن به صلح راههای نظامی به عنوان آخرین وسیله فشار استفاده خواهند شد (سایت آریانا نیوز؛ 1398).

سلطان احمد آریا در مقاله تحقیقاتی اش بنام «راه های دستیابی به صلح افغانستان» راهکارهای را چون ایجاد فرهنگ صلح، حکومتداری خوب، اولویت دادن به منافع ملی، مراجعه به شورای امنیت، فشار به

پاکستان و... برای تامین صلح در افغانستان را بعنوان موارد قابل قبول در برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان به مطالعه گرفته است (آریا؛ 1398).

ویا آقای سخی داد مهدی یار در مقاله پژوهشی اش تحت عنوان «رسیدن به صلح دایمی» به بلند بردن سطح آگاهی جامعه، وحدت ملی، تقویت دموکراسی، صلح و آزادی بیان، برقراری عدالت، نقش رسانه ها در ایجاد صلح بعنوان راهکار های برای برقراری صلح پایدار در افغانستان اشاره می کند (مهدی یار؛ 1398).

دیدگاه های ذکر شده بیانگر این نکته است که روحانیون توانایی انجام چنین نقش بزرگی حد اقل در شرایط فعلی نخواهند داشت.

نتیجه گیری

روحانیون بر اساس اینکه افغانستان یک کشور اسلامی است بعنوان افرادی تاثیر گزار در جامعه افغانستان می باشند، ولی با آنها نمی توانند نقش کارسازی را در برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان داشته باشند. عده از آنها در راستای صلح تلاش های زیادی نموده اند اما دلایلی چون عدم توجه به گفته ها و فتوای های شان توسط گروه های مخالف، موجود نبودن افکار و ایده های یکسان در ارتباط با برقراری صلح در میان روحانیون، عدم عضویت دادن آنها توسط دولت در نشست های صلح را برشمرد.

عده نیز به این باورند که این جنگ عوامل سیاسی و اقتصادی دارد، در این جا کشورهای منطقه و جهان هستند که بواسطه این گروه ها جنگ نیابتی را به راه انداخته اند و همه آنان هدفشان را دنبال می کنند، اگر این جنگ تنها میان افغان ها باشد، احتمالاً نقش روحانیون برجسته تر خواهد بود.

نظر به شرایط حاکم و بطور خلاصه باید این را بدانیم که نمی توانیم چنین توقع بزرگی را از روحانیون مبنی بر داشتن نقش ارزنده در برقراری صلح و امنیت پایدار در افغانستان داشته باشیم.

سرچشمه ها

1. آقابخشی، علی. (1363). فرهنگ علوم سیاسی. چاپ اول. تهران: نشر تندر
2. آریا، سلطان احمد. (1398). «راه های دستیابی به صلح افغانستان». خراسان زمین.
<https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4126>
3. ابراهیمی، یعقوب. (1397). الگوهای حل منازعه در افغانستان: سناریوی پایانبخشیدن به منازعه از طریق مذاکره. چاپ اول. کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
4. اولسن، استا. (2000م). اسلام و سیاست در افغانستان، مترجم: خلیل الله زمر، دنمارک.
5. بهشتی، سید محمد حسین. (1390). ولایت، رهبری، روحانیت، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی.
6. جمشیدی، محمد حسین. (1396). «بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه المسالمة (شهر صلح) فارابی و نظریه صلح پایدارکانت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی». سال هشتم. شماره سوم، پاییز 1396.
7. جعفری، صابر. (جوزا 1398). «عالمان دینی در افغانستان؛ منادیان صلح یا بانیان جنگ». اطلاعات روز. <https://www.etilaatroz.com/61297>
8. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. (1382). «تحول نظریه های منازعه و همکاری در روابط بین-الملل». تهران: حقوق و سیاست. شماره 8.
9. دهخدا، علی اکبر. (1377). لغت نامه دهخدا، چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
10. روا، اولیویه. (1369). اسلام و نوگرانی سیاسی، مترجم: ابوالحسن سرو مقدم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
11. ساعد، نادر. (1389). «گفتمان صلح عادلانه، مبنا و معنا». تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی ائتلاف جهانی علیه ترورسزم برای صلح عادلانه.
12. شایان، نورالله. (جوزا 1398). «شورای علمای افغانستان: جنگ کنونی جنبه سیاسی دارد، فتوا جواب نمی دهد». رادیو آزادی. <https://da.azadiradio.com/a/28516397.html>
13. شفیع، نوزد. (1398). «تحول در مفهوم صلح». وبلاگ دکتر شفیع. <http://drshafie.blogfa.com/post/93>
14. عمید، حسن. (1393). فرهنگ عمید، چاپ چهل و چهارم. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
15. فردوسی، ابولقاسم حسن. (1385). شهنامه فردوسی. تهران.
16. معین، محمد. (1393). فرهنگ فارسی معین، چاپ بیست و هفتم. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
17. میر، محمد صادق. (1398). «نقش امنیت در رشد اقتصادی یک کشور». شبکه اطلاع رسانی افغانستان. <http://afghanpaper.com/nbody.php?id=85947>
18. مهدی یار، سخی داد. (1398). «راه های رسیدن به صلح دایمی». کابل پرس. <https://www.kabulpress.org/article228837.html>
19. ----- (جوزا 1398). «تعریف روحانیت و روحانی». پرسمان دانشجویی <https://www.porseman.com/article/4138/تعریف-روحانیت-و-روحانی/>

20. ----- (1398). «تأمین آینده افغانستان: صلح، خودکفایی و اتصال». یوناما
[https://unama.unmissions.org/sites/default/files/geneva_conference_on_afghani_stan - joint communique - dari 0.pdf](https://unama.unmissions.org/sites/default/files/geneva_conference_on_afghani_stan_-_joint_communique_-_dari_0.pdf)
21. ----- (جوزا 1398). «نشست علما در اندونیزیا؛ تلاش برای صدور فتوا علیه جنگ در افغانستان». دویچوله دری. <https://p.dw.com/p/2xUiW>
22. ----- (جوزا 1398). «شورای علمای افغانستان: حمله انتحاری اساس شرعی ندارد و حرام است». دویچوله دری. <https://p.dw.com/p/2yuS1>
- 23.
24. ----- (جوزا 1398). «جوزف ووتل: برای رسیدن به صلح راه‌های نظامی به عنوان آخرین وسیله فشار استفاده خواهند شد». آریانا نیوز. <https://ariananews.af/> جوزف-ووتل-برای-رسیدن-به-صلح-راه‌های-نظ
25. Nozick, Robert. (1974) *Anarchy, State, and Utopia*, New York: Basic Books.